



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

حقوق

از دیدگاه

نهج البلاغه

نویسنده: زین العابدین قربانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حقوق از دیدگاه نهج البلاغه

نویسنده:

زین العابدین قربانی

ناشر چاپی:

زین العابدین قربانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حقوق از دیدگاه نهج البلاغه
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	حقوق و رمز پیدایش آن
۸	گسترش دامنه حقوق
۸	اقسام حقوق در نهج البلاغه
۸	اشاره
۸	حقوق متقابل
۸	اشاره
۹	حقوق پدر و فرزند بر یکدیگر
۹	حقوق برادران دینی و دوستان
۱۱	حق همسایه
۱۱	حقوق متقابل زمامدار و ملت
۱۳	نهج البلاغه و حقوق بشر
۱۳	اشاره
۱۳	حق آزادی
۱۳	اشاره
۱۴	آزادی شخصی
۱۴	آزادی فکری
۱۵	آزادی سیاسی
۱۷	آزادی مدنی
۱۷	اشاره
۱۷	آزادی در مسکن

- ۱۸ آزادی کار و ..
- ۱۹ حق آزادی در داشتن مال ..
- ۲۰ حق آزادی مذهبی - -
- ۲۰ حق برابری - -
- ۲۱ حق حیات و امنیت شخصی ..
- ۲۲ حق مبارزه با ستم و ستمکار - -
- ۲۲ حق آموزش و پرورش ..
- ۲۳ حق بهره‌مندی از یک زندگی انسانی ..
- ۲۴ حق رجوع به محاکم صالحه - -
- ۲۴ پاورقی ..
- ۲۷ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان - -

مشخصات کتاب

سرشناسه: قربانی زین العابدین
عنوان و نام پدیدآور: حقوق از دیدگاه نهج البلاغه نویسنده زین العابدین قربانی

مشخصات نشر: تهران

مشخصات ظاهری: ص ۲۰

فروست: (انتشارات بنیاد نهج البلاغه ۵)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس

شماره

کتابشناسی ملی: ۶۸۵۲۳

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

بخش مهمی از «نهج البلاغه» را حقوق و وظائفی را که افراد جامعه نسبت به یکدیگر دارند، تشکیل می‌دهد، و ما برای بررسی این بخش از کتاب، مباحث آینده را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم:

حقوق و رمز پیدایش آن

انسان طبعاً اجتماعی و به اصطلاح «مدنی بالطبع» است، او بر خلاف اکثر حیوانات، به تنهایی قادر به رفع نیازمندیهای همه جانبه‌اش نیست و چنانچه بخواهد یک زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد، باید با هموعانش گرد هم آمده هر کدام بار مسئولیت گوشه‌ای از اجتماع را بعهده بگیرند، یکی کشاورزی کند، دیگری نساجی، آن یکی خیاطی کند و آن دیگری کفاشی و ...

بدیهی است که در چنین زندگی تعاونی اجتماعی، مقرراتی لازم است تا وظائف و تکالیف افراد را تعیین کند و حدود روابط و پیوستگیهای آنان را مشخص نماید و در صورت اصطکاک منافع، جلو تجاوز و تعدیات آنان را بگیرد، و این همان رمز پیدایش حقوق است و از همین جا تعریف «حقوق اصطلاحی» نیز معلوم می‌گردد که: «مجموع قواعد و قوانین لازم الاجرائی است که به منظور حفظ نظام جامعه و تنظیم روابط افراد و ملل و بهبود وضعیت جامعه وضع گردیده است». [۱].

البته حقوق، یک معنی جامعتر و شاملتری نیز دارد و آن «سلطنت و اقتدار خاصی است که فرد نسبت به اشخاص و اشیاء دارد» [۲] خواه قانون آن را به رسمیت شناخته باشد که از آن تعبیر به «حقوق قانونی» می‌شود، و خواه اخلاق پشتمانی آن باشد که

از آن تعبیر به «حقوق اخلاقی» می‌شود، و خواه مذهب موید آن باشد که همان «حقوق مذهبی» است. منظور ما در این بررسی، نشان دادن مسائل مربوط به این معنی جامع حقوق است، نه تنها حقوق اصطلاحی.

گسترش دامنه حقوق

از همان زمانی که بشر از غار نشینی بیرون آمد و تشکیل اجتماع و «مدینه» داد، دارای [صفحه ۲]

حقوق و مقرراتی اگر چه ابتدائی، بوده که با تکامل جامعه گسترده‌تر و کاملتر گردید. تا جایی که در عصر ما «علم حقوق» یک فن بسیار مهم و دارای شعبه‌های گوناگون می‌باشد. حقوق اساسی، حقوق سیاسی، حقوق مدنی، حقوق جزا، حقوق بین الملل خصوصی، حقوق بین الملل عمومی و حقوق بشر و ...

در میان اقسام حقوق، حقوق بشر، زیر بنای دیگر حقوق‌ها است و به همه‌ی انسانها تعلق دارد و نمی‌شود آن را به طائفه‌ای دون طائفه‌ای و یا به منطقه‌ای دون منطقه‌ای اختصاص داد.

این نوع حقوق که مربوطه به احترام و حیثیت ذاتی انسان، و اصول کلی حقوق بشری است، با آنکه زیر بنائی آفرینشی و فطری دارد، همواره مورد بی مهری و تجاوز قرار داشته است، تا آنکه پس از جنگ جهانی دوم در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با ۱۹ آذر ۱۳۲۷ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که شامل یک مقدمه و سی ماده است از طرف مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و از ۵۸ دولت عضو ۴۸ دولت به آن رای موافق دادند و هم اکنون تا حدود زیادی مورد احترام همه‌ی دولتهای عضو سازمان ملل متحد می‌باشد.

اقسام حقوق در نهج البلاغه

اشاره

در کتاب شریف نهج البلاغه اقسام مختلف حقوق، مورد توجه امام علیه‌السلام قرار گرفته و به مناسبت‌هایی از همه‌ی آنها بحث فرموده است:

گاهی سخن از حقوق اخلاقی و مدنی، و زمانی بحث از حقوق سیاسی و بین المللی و وقتی هم فرمایشی در مورد حقوق بشر و ... دارد.

پیش از آنکه بشریت پس از گذشت قرن‌ها و تحمل مشکلات و تشکیل کنفرانسها به این اقسام حقوق مخصوصاً «حقوق بشر» دست یابد، امام علیه‌السلام آن را بطرز بسیار جالب و دور از اشتباهات و تکرار مکررهائی که احیاناً در این اعلامیه‌ها دیده می‌شود، مورد توجه قرار داده و در بکار بستن آنها پیشگام بوده است.

و ما برای آگاهی بیشتر خوانندگان محترم، روس مسائل مربوط به حقوق را از دیدگاه نهج البلاغه مورد بررسی قرار می‌دهیم و تفصیل آن را به کتب مربوطه و فرصت مناسب موکول می‌نمائیم. [۳].

حقوق متقابل

اشاره

اصولا حق دو طرفه است اگر برفع کسی علیه دیگری بهره‌ای قرار داده شده علیه او و برفع

[صفحه ۳]

دیگری نیز نصیبی در نظر گرفته شده است.

مثلا اگر کوچکتر موظف است بزرگتر را مورد احترام قرار دهد، بزرگتر نیز وظیفه دارد کوچکتر را مورد مرحمت قرار دهد. اگر ملت وظیفه دارد از زمامدار اطاعت کند، زمامدار نیز موظف است صلاح و مصلحت او را بر همه چیز حتی منافع شخصیتش مقدم بدارد و همچنین ...

در کتاب شریف نهج البلاغه در این باره چنین آمده است:

«والحق اوسع الاشياء فى التواصف و اضيقها فى التناصف، لا يجرى لاحد الاجرى عليه، و لا يجرى عليه الاجرى له، و لو كان لاحد ان يجرى له و لا يجرى عليه، لكان ذالك خالصا لقد سبحانه دون خلقه، لقدرتة على عبادته، و لعدله فى كل ماجرت عليه صروف قضائه، و لكنه جعل حقه على العبادان يطيعوه، و جعل جزائهم على مضاعفه الثواب، تفضلا منه و توسعا بها هو من المزيده امله». [۴].

«حق، هنگام توصیف و در مقام گفتار، فراخترین چیزها است، ولی هنگام عمل و رعایت انصاف، از همه چیز تنگتر است، برفع کسی علیه دیگری حقی قرار داده نشده، مگر آنکه علیه او برفع دیگری نظیر همان حق قرار داده شد، و اگر بنا بود برای کسی حقی قرار داده شود بدون آنکه دیگری بر او حقی داشته باشد، چنین کسی بی شک آفریدگار متعال است نه آفریده‌ها زیرا تنها او بر بندگانش قدرت مطلقه دارد و هر چه بکند، بر اساس عدل است، ولیکن او هم حق خود را بر بندگانش بخاطر وجود و بخشش بسیاری که دارد چنین قرار داده که اطاعتش کنند و پاداششان را علیه خود دو برابر بودن ثوابشان مقرر فرموده است». [۵].

[صفحه ۴]

حقوق پدر و فرزند بر یکدیگر

هر کدام از والدین و اولاد از نظر اسلام، بر دیگری حقوقی دارند که در کتب اخلاق، بطور تفصیل آمده است، امام علیه‌السلام درباره‌ی حقوق متقابل پدر و فرزند چنین می‌فرماید:

«ان للولد على الوالد حقا، و ان للوالد على الولد حقا، فحق الوالد على الولد ان يطيعه فى كل شىء الا فى معصيته اله سبحانه، و حق الولد على الوالد ان يحسن اسمه و يحسن ادبه و يعلمه القرآن»

«هر کدام از پدر و فرزند بر یکدیگر حقی دارند، حق پدر بر فرزند آنست که پدر را جز در نافرمانی و معصیت خدا اطاعت نماید، و حق فرزند بر پدر آنست که نام نیکو برایش بگذارد، و او را با ادب و آراسته بار آورد، و قرآن را به او بیاموزد». [۶].

حقوق برادران دینی و دوستان

درباره‌ی حقوق برادران دینی و دوستان نیز، مطالب فراوانی در کتب احادیث و اخلاق موجود است که از باب نمونه به جلات زیر اکتفاء می‌شود:

«لا يكون الصديق صديقا حتى يحفظ اخاه فى ثلاث»: «فى نكبه، و غيبته، و وفاته» [۷].

«تنها کسی را می‌توان دوست دانست که در سه مورد حساس زیر به دوستش وفادار باشد: در گرفتاریش و غیبتش و مرگش». و در مقام راهنمایی و چگونگی رفتار با او چنین دستور می‌دهد:

«عاتب اخاک بالاحسان الیه وارد شد شره بالانعام

[صفحه ۵]

علیه». [۸].

«برادر و دوست را با نیکی سرزنش کن و شرش را با بخشش بر او برطرف گردان».

امام علیه‌السلام وصیت نامه‌ای که برای فرزند برومندش امام حسن علیه‌السلام مرقوم فرموده ضمن آن درباره‌ی حقوق برادران دینی و دوستان چنین توصیه می‌فرماید:

«احمل نفسک من اخیک عند صرمه علی الصله، و عند صدوده علی اللطف و المقاربتة، و عند جموده علی البذل، و عند تباعده علی الدنوی، و عند شدته علی اللین، و عند جرمه علی العذر، حتی کانک له عبد، و کانه ذو نعمته علیک، و ایاک ان تضع ذالک فی غیر موضعه، او ان تفعله بغیر اهله، لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا فتعادی صدیقک، و امحض اخاک النصیحتة حسنته کانت او قبیحه، و تجرع الغیظ فانی لم ارجعه احلی منها عاقبتة و لا الذمغبتة، ول لمن غالظک فانه یوشک ان یلین لک، و خذ علی عدوک بالفضل فانه احلی الظفرین، وان اردت قطیقه اخیک فاستبق له من نفسک تقیه ترجع الیها ان بداله ذالک یوما ما، و من ظن بک خیرا فصدقظنه، و لا تضیعن حق اخیک اتکالا علی ما بینک و بینه، فانه لیس لک باخ من اضعحت حقه، و لا یکن اهلک اشقی الخلق بک، و لا ترغبین فیمن زهد عنک، و لا یكونن اخوک علی مقاطعتک اقوی منک علی صلته، و لا یكونن علی الاسائه اقوی منک علی الاحسان، و لا یکبرن علیک ظلم من ظلمک، فانه یسعی فی مضرتة و نفعک، و لیس جزاء من مسرک ان تسوئه» [۹].

«در مورد برادر دینیت چنان باش که هر گاه او قطع رابطه می‌کند تو با او رابطه برقرار کن،

[صفحه ۶]

وقتی که او دوری می‌کند تو با او مهربانی کن، هنگامی که او بخل می‌ورزد تو بخشش کن، زمانی که او فاصله می‌گیرد تو نزدیک شو، وقتی که او درشتی می‌کند تو نرمی کن. زمانی که او مرتکب جرمی می‌شود برایش عذری بتراش که گویا تو بنده‌ی او و او ولی نعم تو است، اما توجه داشته باش که اینگونه اعمال را نسبت به افراد نااهل و در غیر موردش انجام ندهی، دشمن دوست را دوست مگیر که در آن صورت با دوست دشمنی کرده‌ای، در اندرز برادرت چه به ذائقه‌اش خوشایند باشد و چه بدآیند بی‌شائبه و خالص باش، و در مورد او خشم را به آهستگی فروبرد که من نوشیدنی ای شیرین و گواراتر از آن در پایان ندیدم، و در برابر کسی که نسبت به تو درشتی می‌کند، نرمش داشته باش که به زودی نرم خواهد شد، و نسبت به دشمنت گذشت داشته باش که از انتقام شیرین‌تر است، و هرگاه خواستی که با برادرت قطع رابطه کنی جای آشتی را باقی بگذار، و کسی که به تو گمان نیکو دارد، گمانش را راست قرار دهنده، و حق برادرت را به اتکاء خصوصیات که میان تو و اوست ضایع مگردان، زیرا کسی که حقش را ضایع کنی دیگر برادر تو نیست، و مبادا که نزدیکانت بدبخت‌ترین مردم نسبت به تو باشند، و کسی که از تو دوری می‌کند و میل به دوستی با تو را ندارد رغبت نداشته باش، مبادا که برادرت در قطع رابطه کردن با تو نیرومندتر از ارتباط برقرار کردن باشد، و مبادا او در بدی کردن، از تو به نیکی کردن تواناتر باشد، و نباید ستم

ستمگر بر تو

[صفحه ۷]

بزرگ آید، زیرا او به زیان خود و سود تو کوشش می‌نماید، و پاداش کسی که ترا مسرور کرده این نیست که اندوهگینش سازی».

حق همسایه

داشتن همسایه خوب در مکتب امام تا بدانجا اهمیت دارد که به فرزند برومندش سفارش می‌کند: پیش از راه از همراه و پیش از خانه از همسایه پرس. «سل عن الرفیق قبل الطریق، وعن الجار قبل الدار» [۱۰] و در خطبه‌ی «همام» ضمن شمردن صفات پرهیزگاران، موضع زیان نرساندن به همسایه را خاطر نشان می‌کند: «ولا یضار بالجار». [۱۱] ولی در آخرین وصیتی که به فرزندان و جمیع بستگان و ارادتمندانش فرمود، حق همسایه را به قدری بزرگ و محترم شمرد که بالاتر از آن تصور نمی‌رود. امام در ضمن آن سفارش فرمود:

«الله الله فی جيرانکم، فانهم صویته نبیکم، ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم» [۱۲].

«خدا را درباره همسایگانتان در نظر داشته باشید که آنان مورد وصیت پیامبر شما است که همواره درباره‌ی آنان سفارش می‌فرمود تا جائی که گمان می‌کردیم که او همسایگان را جزء خانواده وارث برندگان قرار خواهد داد».

بسیار روشن است که دنیا دار حوادث و گرفتاریها است، چه بسا آدمی در زندگی نیازمند به کمک و محبت همسایه است و بدون عنایت و مهربانی او قادر بر رفع مشکلات فردی و اجتماعی نخواهد بود و همین احترام متقابلها و رعایت حقوق دو جانبه‌ی همسایگی است که موجب می‌شود آدمی در موارد بحرانی و گرفتاریهای از ناحیه‌ی همسایه احساس امنیت کند و مشکلاتش را از رهگذر او رفع نماید.

حقوق متقابل زمامدار و ملت

امام علیه‌السلام رابطه‌ی میان زمامدار و ملت را همانند رابطه‌ی ارباب و برده نمی‌داند که خود را مالک الرقاب ملت بداند و هر کاری که دلش می‌خواهد انجام دهد و کسی هم حق نداشته باشد

[صفحه ۸]

در برابر نظرات او اظهار نظر کند و کردار و گفتارش را مورد انتقاد قرار دهد خیر، امام علیه‌السلام این رابطه را بر اساس دو نوع مسئولیت که بخاطر برقراری عدالت اجتماعی و مصالح عمومی، بعهده‌ی آنها گذاشته شده، می‌شناسد و برای هر کدام در دایره خیر خواهی و حفظ مصالح ملی حقوق و وظائفی مقرر فرموده است.

امام علیه‌السلام در خطبه ۳۳ نهج‌البلاغه این حقوق را اینطور بیان می‌فرماید: «ای مردم، من که زمامدار شمایم به گردن شما حقی دارم و شما نیز به گردن من حقی، اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم و با افزایش درآمد ملی، موجب و حقوق شما را زیادتر کنم و برای آنان که نادان و بی ادب نمایند، سطح آموزش و پرورششان را بالا ببرم.

در مقابل حقی که من بر شما دارم اینست: بیعتی که با من کرده‌اید به آن وفادار باشید، در حضور و غیاب، خیر خواهم باشید، هر گاه که شما را برای کاری دعوت می‌کنم پاسخ مثبت دهید و از فرمانم سرپیچی ننمائید». [۱۳] و در خطبه ۲۰۷ آنجا که یکی از یارانش را که او را چنان ستوده بود که بوی تملق و ثنا خوانی و تظاهر از آن می‌آمد. ادب می‌کند، تعلیم می‌دهد، زمامدار نباید در برابر وظائفی که انجام می‌دهد، انتظار تکریم و تملق از ملت داشته باشد و ملت نیز نباید با اینگونه اعمال،

حقائق و شخصیت واقعی او را بر او و دیگران مشتبه کند و روح دو روئی و تملق را که هزاران عواقب سوء بدنبال دارد، در جامعه رواج دهد، بلکه امام علیه السلام تعلیم می دهد که: زمامدار نیز مانند ملت انسانست و از خطا و اشتباه در امان نیست، بنابراین هر عملی که او انجام می دهد، اگر ملت تسلیم بلا قید و شرط باشد، چه بسا عواقب خطرناک بدنبال داشته باشد، از اینرو وظیفه ملت است که در صورت احساس اشتباه و خطا، حقیقت را بدون ترس و دلهره با او در میان بگذارد و از کردار و گفتارش انتقاد نماید و هیچگاه چنین عمل انسانی نباید بر او گران آید و خشم و کینه اش را نسبت به ملت برانگیزاند بلکه بالاتر از این، وظیفه زمامدار است که پیش از عمل با ملت مشورت کند و وظیفه ملت نیز هست که خیر خواه و ناصح او باشد.

و اینکه به ترجمه گفتار امام علیه السلام توجه فرمائید: «و از پست ترین حالات زمامداران نزد مردم شایسته این است که درباره ی آنها گمان رود که افتخار کردن و خود ستائی را دوست دارند، و کردارشان حمل به کبر و خود خواهی گردد، و من کراهت دارم که به گمان شما راه یابد که من مبالغه ی در تعریف و استماع ثنا گوئی شما را دوست دارم، در صورتی که خدا را سپاس گذارم که چنین نیستم، و اگر هم دوست می داشتم که چنین عملی درباره ام انجام گیرد، آن را به خاطر فروتنی برای خدا که به عظمت و کبریائی سزاوارتر است ترک کرده ام. و اگر مردمی بخاطر انجام کار مهمی دوست می دارند که آنها را مدح کنند، چنین کاری درباره ی من انجام ندهید زیرا کارهایم تنها روی

[صفحه ۹]

وظیفه و مسئولیتی است که از ناحیه خدا و شما بعهدام گذارده شده و هنوز آن را بطور کامل انجام نداده ام و انجام وظیفه که اینهمه سر و صدا ندارد.

و با من چنانکه با ستمگران گفته می شود، سخن بگوئید، و آنطور که پیش مردم خشمگین از ابراز حقیقت خود داری می شود، خود داری نکنید، و با من با تملق و چاپلوسی و ظاهر سازی آمیزش ننمائید، و درباره ام گمان مبرید که گفتار حق بر من گران خواهد آمد و یا از شما انتظار بزرگ شمردن خود را دارم، خیر، زیرا کسی که گفتار حق بر او گران می آید و از پیشنهاد دادگری ناراحت می شود، قطعاً عمل به آنها بر او گرانتر و دشوارتر خواهد بود.

علیهذا از گفتار حق و مشورت بعدل خود داری نکنید زیرا گر لطف خدا نباشد من از خطا و اشتباه در امان نخواهم بود و بدانید: من و شما بنده ی پروردگاری هستیم که جز او خدائی نیست و از ما آنچه را که خودمان مالک آن نیستیم، مالک و صاحب اختیار است». [۱۴].

بزرگترین حق

بنظر امام علیه السلام، حقوق متقابل زمامدار و ملت، از همه ی حقها برتر و بالاتر است زیرا بقاء و شایستگی هر جامعه و قوام دین و عزت دنیا و آخرت هر ملت و جمعیتی به آن وابستگی دارد و عدم رعایت همین حق است که جامعه را به سراشیب سقوط می کشاند.

امام علیه السلام، این واقعیت را ضمن یکی از خطبه های نهج البلاغه چنین شرح می دهد: «و بزرگترین حقها که خداوند واجب گردانیده حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است».

و این حقوق را خداوند برای هر یک از والی و رعیت نسبت بدیگری واجب فرموده و آن را سبب الفتشان و عزت دینشان قرار داده است.

علیهذا وضع رعیت نیکو نمی شود مگر با شایستگی زمامداران، و حال حکمرانان نیز نیکو نمی گردد مگر با فرمانبرداری ملت در دائره تکلیف، پس هر گاه ملت وظیفه اش را نسبت به زمامدار، و زمامدار نیز وظیفه اش را نسبت به ملت انجام دهد، در

آنوقت، حق در میانشان عزیز می‌شود و راههای دین استوار می‌گردد و نشانه‌های عدالت پا بر جا می‌شود و سنتها در جای خود جریان می‌یابد، آنوقت است که روزگار شایسته می‌گردد، و مردم به بقاء دولت علاقمند می‌شوند، و طمعهای دشمنان از بین می‌رود.

ولی اگر ملت از فرمان زمامدار سرپیچی کند، و یا حاکم بر ملت ستم نماید، در آن وقت است که اختلاف و دوئیت پدید آید، و نشانه‌های ستم آشکار گردد، و نادرستی و فساد در دین زیاد شود، و به سنتها عمل نشود، نتیجه آن خواهد شد که هر کس به هوی و هوس خود عمل خواهد

[صفحه ۱۰]

کرد، و احکام الهی تعطیل خواهد شد، و امراض روحی زیاد خواهد گردید، و کسی برای تعطیل حق بزرگ و انجام اعمال زشت و ناپسند ناراحت نخواهد شد، در این وقت است که نیکان ذلیل، و بدان عزیز می‌شوند، و عقوبات خدا در مورد بندگان، بزرگ می‌گردد، پس بر شما باد در بکار بستن حق به نصیحت و خیر خواهی کردن و نیکو همکاری نمودن.» [۱۵].

نهج البلاغه و حقوق بشر

اشاره

همانطور که در گذشته تذکر دادیم، حقوق بشر که یک سلسله حقایق طبیعی فطری‌ای است که هر انسانی که در هر نقطه‌ای از جهان قرار دارد، آن را حقوق مسلم خود می‌داند، و پدید آورندگان «اعلامیه جهانی حقوق بشر» برای حفظ آن، مواد این اعلامیه را تنظیم و به تصویب اعضاء مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسانده‌اند، و هم اکنون ۱۴۳ کشور جهان که عضو این سازمان هستند، مواد این اعلامیه را قبول دارند، در کتاب شریف نهج البلاغه مورد توجه خاص امام علیه‌السلام قرار داشته به مناسبت‌هایی از این حقوق، سخن به میان آورده است که ذیلا رئوس مواد اعلامیه‌ی حقوق بشر و گفتار امام مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

حق آزادی

اشاره

درباره‌ی حق آزادی رئوس مسائل مربوط به ماده ۲۱-۲۰-۱۹-۱۸-۱۳-۴-۳-۱- اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد مقایسه قرار گرفته است.

آزادی که هان «نبودن مانع در سر راه اندیشه‌ی درست و اعمال شایسته است» طبیعی‌ترین حق آدمی است. با آنکه این حق همواره با بیرحمانه‌ترین وجه مورد تجاوز صاحبان «زور و زر و تزویر» قرار داشته در عین حال در همه‌ی اعصار، انساندوستانی بوده‌اند که از آن حمایت جدی بعمل می‌آورده‌اند.

این حق که دارای مصادیق فراوانی است و از آن جمله است: آزادی شخصی- آزادی فکری- آزادی مدنی- آزادی سیاسی- آزادی مذهبی و ... و در کتاب شریف نهج البلاغه مورد حمایت همه جانبه امام علیه‌السلام قرار گرفته است که ذیلا بررسی آن می‌پردازیم.

آزادی شخصی

منظور از آزادی شخصی اینست که آدمی مالک اراده و اختیار و سرنوشتش باشد و کسی حق نداشته باشد جان و مال و اراده‌اش را تملک کند و صاحب اختیارش گردد.

[صفحه ۱۱]

امام علیه‌السلام در تایید این حق تصریح می‌کند:

«لا تکن عبد غیرک وقد جعلک اله حراً»

«خود را برده‌ی دیگران مساز که خدا ترا آزاد آفریده است.» [۱۶].

و در جای دیگر فرموده است:

«الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودته»

«تمام مردم آزاد آفریده شده‌اند، مگر کسانی که از روی اختیار بردگی را برای خود پذیرفته‌اند.» [۱۷].

امام علیه‌السلام در این دو عبارت کوتاه در عین آنکه به آزادی شخصی تمام افراد بشر اعتراف می‌کند به این حقیقت نیز تصریح می‌کند که بردگی فردی و اجتماعی افراد و ذلت و توسری خوری مردم مربوط به خود آنهاست اگر آنان مردمی بی عرضه و بی لیاقت نبودند، وظائف فردی و اجتماعی‌شان را خوب انجام می‌دادند و از حقوقشان دفاع می‌کردند، هیچگاه دیگران نمی‌توانستند آنان را بردگی بکشند، جان و مال و وطنشان را استثمار نمایند.

و اما مساله جواز بردگی در اسلام علل و عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اخلاقی موسمی خاصی داشته که به یکباره نمی‌شد همه‌ی آنها را نادیده گرفت و بکلی بردگی را از بین برد، ولی راههای زیادی برای استخلاص بردگان قرار داده شده که با رعایت آنها تدریجاً بردگی از بین خواهد رفت و اثری از آن باقی نخواهد ماند. [۱۸].

آزادی فکری

قرنها بر بشریت گذشت که حق نداشت درباره‌ی حقائق آفرینش و مکاتیب و مسائلی که در دور و اطرافش جریان داشته آزادانه فکر کند و در سبک و سنگین کردن آنها آزاد باشد. همواره گروهی صاحبان «زور و زر و تزویر» کوشش می‌کردند، مردم را در جهالت و نا آگاهی بگذارند، افکار و عقایدشان را سانسور کنند، مغزهایشان را با مسائل پوچ و بی اساس پر نمایند، و چقدر انسانها جان خود را در این راه گذاشتند و طبق رای دادگاهها و «محاکم تفتیش عقاید» در آتش سوخته و نابود شده‌اند. امام علیه‌السلام برای تحکیم این نوع آزادی مردم را به دعوت به تفکر آزاد می‌کند [۱۹] و معتقد است: تا آراء و عقاید گونه‌گونه در برابر آدمی قرار نگیرد و بطور آزاد آنها را سبک و سنگین نکند نخواهد توانست نظرات درست را از نادرست باز شناسد و یک روشنگر

[صفحه ۱۲]

واقعی باشد.

«من استقبل وجوه الامراء عرف مواقع الخطاء» [۲۰] امام علیه‌السلام هیچگاه جهالت و نادانی ملت را نمی‌پسندد بلکه چنانکه دیدیم، با سواد کردن و رشد فکری جامعه را از وظائف خویش می‌داند «و تعلیمکم کیلا نجهلوا» [۲۱] و از افکار پوچ و بی اساس شدیداً جلوگیری می‌نماید.

هنگامی که امام علیه‌السلام عازم حرکت بسوی خوارج بود، یکی از یارانش عرض کرد: یا امیرالمومنین من از طریق علم نجوم بدست آورده‌ام که، اگر در اینوقت بسوی خوارج حرکت کنیم، بیم آن می‌رود که به مرادت نرسی و پیروز نگردی!!

امام علیه‌السلام در پاسخ او فرمود: آیا تو می‌پنداری ساعتی را نشان می‌دهی که هر که در آن ساعت سفر کند، بلا و بدی از او دور خواهد بود؟ و از وقتی بر حذر می‌داری که هر که در آن وقت سفر کند گرفتار و بدبختی گریبانش را خواهد گرفت؟ پس هر کس ترا تصدیق کند قطعا قرآن را تکذیب کرده و در نیل به خوبی و دفع بدی خود را از کمک پروردگار بی نیاز دانسته است، و سزاوار است کسی که طبق گفته‌ات عمل می‌کند ترا سپاسگزارد نه پروردگارش را زیرا طبق پندارت تنها تو او را به وقتی که در آن سودی برده و از زیان در امان مانده راهنمایی کرده‌ای!!

آنگاه امام علیه‌السلام رو ب مردم کرد و فرمود: ای مردم از آموختن علم نجوم مگر به آن اندازه که در پیدا کردن راهها در خشکی و دریا بکار آید، خود داری نمائید، زیرا علم نجوم بتدریج انسان را به کهنات و فالگیری و ادعای غیبگوئی و می‌دارد، و منجم همانند کاهن و کاهن مانند ساحر و جادوگر مانند کافر است و جایگاه کافر هم آتش دوزخ است.

آنگاه امام علیه‌السلام رو به یارانش کرد و فرمود: به سخنان پوچ و بی اساس این مرد گوش نکنید و به نام خدا حرکت نمائید. [۲۲] این جریان مانند ده‌ها موارد دیگر از زندگانی امام علیه‌السلام نشان می‌دهد که، امام در عین آن که افکار مردم را در دریافت حقائق امور آزاد می‌گذارد، هیچگاه اجازه نمی‌دهد مردم در سایه آزاد فکری مغزهایشان را با خرافات و مطالب پوچ و بی اساس پر نمایند.

آزادی سیاسی

آزادی سیاسی روی دو پایه استوار است:

۱- هر فردی از افراد ملت حق دارد هر منصبی از مناصب اداری مملکت را که شایستگی تصدی آن را داراست اشغال نماید و در پی ریزی تشکیلات سیاسی و اجتماعی مملکت

[صفحه ۱۳]

خود سهیم باشد.

۲- هر فردی از افراد مملکت حق دارد نظرات اصلاحی و انتقادی خود را بطور آزاد و بدون هیچگونه بیم و هراسی ابراز نماید. این حق شامل آزادی بیان و قلم و تشکیل احزاب و اجتماعات و انجمنها خواهد بود.

امام علیه‌السلام درباره‌ی پایه اول این حق سیاسی چنین فرمان می‌دهد:

«و لا تقبلن فی استعمال عمالک و امرائک شفاعه الا شفاعه الکفائیه و الامانیه». [۲۳].

«در استخدام کارمندان و فرمانروایان شفاعت و وساطت کسی را پذیر، مگر شفاعت شایستگی و امانت داری خود آنها را.»

مقصود از این فرمان اینست که کارمندی دولت، شایستگی ذاتی می‌خواهد نه آنکه حکومت اسلامی تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار گیرد و نتواند در مقابل توصیه‌ها و وساطت‌های افراد ذی نفوذ، مقاومت کند، در نتیجه با استخدام افراد بی کفایت مصالح عمومی را در معرض خطر قرار دهد.

فرمان تاریخی‌ای که امام علیه‌السلام برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر فرموده در این باره چنین تاکید می‌فرماید:

«در امور مربوط به کارمندان و حکام خویش، بیاندیش تا ایشان را پس از آزمایش و توجه به سوابقشان انتخاب کنی نه بعلت تمایل شخصی و آئین استبدادی و خود سرای زیرا این دو صفت معجونی از اقسام جور و خیانت است.»

توجه داشته باش که مردم کار آزموده و با آزر از خاندانهای صالح و دارای نیکنامی و حسن سابقه در اسلام را به حکومت برگزینی زیرا ایشان خوش خوی تر و آبرو خواه ترند و تسلیم آنها در مقابل طغیان مطامع کمتر و رای آنها نسبت به عواقب امور، عمیقتر است. [۲۴].

و در مورد انتخاب افراد نظامی و سران ارتش اینطور تصریح می کند: «افسران سپاه تو باید کسانی باشند که برای خوشنودی خدا و رسول او، و برای پیروی از امام و پیشوای مسلمین پند پذیرنده و پاکدل تر و خردمندتر و بردبارتر باشند از کسانی که دیر به خشم آیند و زود عذر افراد را بپذیرند و به زیر دستان مهربان بوده و در برابر زورمندان سختگیر باشند که نه چنان خشن باشند که از جا در روند و نه چنان نرم که از انجام وظیفه باز مانند». [۲۵] و در مورد انتخاب قضات چنین تاکید می فرماید: «برای قضاوت و داوری بین مردم، بهترین افراد ملت را انتخاب کن، کسی که کارها به او سخت نیاید و نزاع کنندگان در ستیزه، و لجاج، رای خود را بر او تحمیل نمایند». [۲۶].

[صفحه ۱۴]

امام علیه السلام در تمام دوران حکومت چند ساله اش از این سیاست عاقلانه و دنیا پسند پیروی می نمود. «دینوری» در جلد اول تاریخ الخلفاء، می نویسد: «بعد از آن که برای طلحه و زبیر مسلم شد که علی بن ابیطالب آنها را بهیچوجه بعنوان فرمانروا انتخاب نخواهد کرد در گوشه و کنار از آن حضرت گله و شکایت را آغاز کردند، سخنان آنان به علی (ع) رسید آن حضرت عبدالله بن عباس را فرا خواند و با او در این باره به مشورت پرداخت، ابن عباس به او گفت: نظر من اینست که چون آنها علاقمند به فرمانروائی هستند، زبیر را در بصره و طلحه را در کوفه فرمانروا ساز، آنها که نسبت به تو از ولید و ابن عامر نسبت به عثمان نزدیکتر نیستند! علی علیه السلام خندید و گفت: وای بر تو، آخر در بصره و کوفه مردمی زندگی می کنند، مال و ثروتی وجود درد، هر گاه آنها (طلحه و زبیر) زمام امور را در دست بگیرند، افراد نادان را با طمع به خود متوجه خواهند کرد و بینوایان را تحت شکنجه قرار خواهند داد و توانگران با نیرو و قدرت پیروز خواهند شد، چنانچه من کسی را بخاطر نفع و ضررش استخدام می کردم، هر آینه می بایست معاویه را برای اینکار بر می گزیدم و اگر علاقه شدید آنها را نسبت به فرمانروائی بر مردم احساس نمی کردم، چه بسا ممکن بود آنها را استخدام نمایم. [۲۷] و اگر در مکتب امام بعضی از مهام امور مانند ریاست حکومت اسلامی - منصب فتوی و قضا و ... که نیازمندی بیشتری به امانت، صدقت و اصالت دارد، به افراد غیر مسلمان، فرزندان نامشروع و طائفه گناهکاران و ... سپرده نمی شود، صرفاً بخاطر حفظ مصالح عمومی است که در جای خود مورد بررسی قرار گرفته است. [۲۸] حق آزادی بیان و قلم و ...

پایه دوم آزادی سیاسی همان حق آزادی بیان و قلم است که به همه ی آحاد ملت اجازه می دهد دیگران را از نظرات اصلاحی خود به هر طریقی که ممکن است (بیان - قلم - تشکیل احزاب - جمعیتها و ...) محروم نسازند و از دعوت به حق و مبارزه با فساد دریغ نمایند و دامنه ی این حق چنان گسترده است که شامل حال زمامدار نیز می شود.

امام علیه السلام در آنجا که حقوق والی را بر ملت و حقوق ملت را بر والی بیان می کند، در این باره چنین می فرماید: «با من آنطور که با جباران سخن گفته می شود، سخن نگوئید، و چنان که در برابر مردمان بی باک و متکبر، از گفتن حق، خود داری می شود، از من

[صفحه ۱۵]

خودداری نکنید، با من با ظاهر سازی رفتار ننمائید، درباره ی من این چنین گمان مبرید که گفتن حق، بر من سنگین خواهد بود، و یا از شما درخواست تعظیم خود را دارم، زیرا کسی که گفتن حق یا پیشنهاد عدل بر او سنگین باشد عمل به آن دو، بر

او سنگین تر خواهد بود، بنابراین از سخن حق یا مشورت بعدل به هیچوجه خود داری نکنید.» [۲۹] و در جای دیگر از همان خطابه که قبلا هم قسمتی از آن را بمناسبتی نقل کردیم، می‌فرماید: «از حقوق واجب خدا بر بندگان اینست که نهایت کوشش را در راه نصیحت و خیر خواهی مردم مبذل دارند و در اقامه حق و عدالت، تعاون و همکاری نمایند.» [۳۰].

امام علیه‌السلام در خطبه‌ی دیگر رمز مشارکت مردم را در دعوت به حق و مبارزه با فساد اینطور بیان می‌کند که با ترک این کار نا اهلان مصدر امور می‌شوند، آنگاه هر چه دعا کنید دعایتان مستجاب نخواهد شد. «لا تتركوا الامر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم» [۳۱] و در مورد دیگر بالاترین مرحله امر بمعروف و نهی از منکر را گفتن سخن بجا و درست در برابر پیشوای خود کامه و ستمگر می‌داند: «و افضل من ذالک کلمه عدل عند اما جائز» [۳۲] خود امام علیه‌السلام در دوران چند ساله‌ی حکومتش که (باعتراف دوست و دشمن عادلانه ترین حکومتها بوده) بارها در برابر انتقادهای تند خوارج و دیگران قرار گرفت ولی هیچگاه آنان را از این حق قانونی محروم نکرد و حتی مجالس و محافل آنان را تعطیل نفرمود و تنها در صورت قیام مسلحانه‌ی آنان در «نهروان» با آنان جنگید و در غیر این صورت نه قلم آنان را شکست و نه زبانشان را بست و نه تبعید و خانه نشینشان کرد و نه انجمنها و محافلشان را تعطیل کرد و ...

آزادی مدنی

اشاره

آزادی مدنی مصادیق فراوانی دارد که اهم آنها عبارتست از:

آزادی در مسکن

منظور از آزادی در مسکن اینست که دهر فردی حق دارد در داخله کشور، هر کجا که دلش

[صفحه ۱۶]

خواست سکونت کند و هیچکس بدون اجازه‌ی او و یا بدون اجازه‌ی قانون، حق ندارد، وارد منزل ویژه او شود. و یا او را از محل سکونتش تبعید نماید.

این نوع آزادی نیز در مکتب امام علیه‌السلام از حقوق مسلم همه‌ی افراد بشر بشمار می‌رود زیرا آن حضرت نیز مانند پیامبر اسلام (ص) معتقد است: «همه‌ی سرزمینها متعلق به خداست و مردم نیز بندگان خدایند، و هر جا که موجب خیر و سعادت آنهاست می‌تواند بدون هیچ مانع و رادعی اقامت نمایند.» [۳۳] و بسیار روشن است که جلوگیری از این آزادی و تبعید افراد از نقطه‌ای به نقطه دیگر بدون دلیل شرعی نادیده گرفتن این حق مسلم الهی است.

و اما در مورد مصونیت در منزل نیز امام علیه‌السلام نص جالبی دارد، در یکجا در فرمانی که برای عامل خود در موضوع جمع آوری زکوه صادر فرموده چنین دستور می‌دهد: «البته مسلمانی را مترسان، چنان که کسی مایل نباشد بر او گذر مکن و بیشتر از حقی که خدا در مالش دارد از او مگیر، و اگر به قبیله‌ای رسیدی، بر لب آن قبیله فرود آی، بدون آنکه به منزلشان وارد شوی، و در درود و تحیت بر آنان دریغ منما، آنگاه به آنها بگو: ای بندگان خدا دوست و خلیفه‌ی خدا مرا بسوی شما فرستاده که هر گاه حق خدا در مالهای شما باشد، از شما بستانم، آیا در اموال شما خداوند را حقی هست که به ولی او پردازید [۳۴]

و در مورد دیگر، کسانی را که از غیر طریق معمولی وارد خانه کسی می‌شوند، دزد می‌خواند. «داخل خانه‌های دیگران نشوید مگر از درهای آنها، و هر کسی که از غیر درها وارد شود دزد نامیده می‌شود.» [۳۵].

از این دو بیان امام علیه‌السلام نتیجه گرفته می‌شود که هر فردی در محیط و خانه‌های خود مصونیت دارد و نمی‌شود این حق قانونی را از او سلب کرد. البته در هر دو قسمت، اسلام به حاکم اسلامی اختیار داده که در صورت ضرورت بطور موقت این حق را نادیده بگیرد که تفصیل آن را باید در کتب فقهی جستجو کرد.

آزادی کار و..

بیگاری و کار اجباری یکی از سنتهای معمول دوران فئودالیت و تیولداری بوده است. اسلام چنین کاری را مخالف با شرف و عزت انسانی می‌داند امام علی علیه‌السلام بطرز بسیار جالبی از این حق انسانی حمایت می‌کند.

در زمان خلافت آن حضرت، مردم یکی از مناطق اسلامی خدمت امام شرفیاب شدند و چنین عرضه داشتند: در سرزمین ما نه‌ری است که گذشت زمان و حوادث روزگار آن را خراب کرده و

[صفحه ۱۷]

ما را از فوائد آن محروم نموده است، هر گاه دوباره آن نهر کنده و تعمیر شود در آبادی سرزمین و رونق زندگی ما تاثیر بسزائی خواهد داشت، آنگاه از حضرت تقاضا کردند که به حاکم خود که در آن ناحیه فرمانروائی داشت، فرمان دهد تا از راه بیگاری گرفتن مردم و تحمیل کار اجباری اقدام به حفر مجدد آن نهر خراب شده بنماید.

امام علیه‌السلام چون درخواست ایشان را شنید، کمی فکر کرد و سپس نسبت به تجدید حفر نهر ابراز علاقه نمود ولی با موضوع بیگاری و کار اجباری با آنکه مورد علاقه‌ی درخواست کنندگان بود، موافقت نفرمود و نامه‌ای به این مضمون برای «قرطبه بن کعب» حاکم آن ناحیه نوشت: «گروهی از حوزه ماموریت تو نزد من آمدند و گفتند که ایشان را نه‌ری است که متروک شده و اگر آن را حفر و استخراج نمایند، سرزمینهایشان آباد خواهد شد و به پرداخت تمام مالیات و خراجشان قدرت خواهند یافت و درآمد بیت المال مسلمانها از ناخحیه ایشان فزونی خواهد گرفت، آنها از من درخواست کردند که نامه‌ای برای تو بنویسم تا آنان را به کار بگماری و به کندن نهر و تامین هزینه آن مجبور سازی.

لیکن «لست اری ان اجبر احدا علی عمل یکرهه»: «من صحیح نمی‌دانم کسی را به کاری که دوست ندارد وادارم و به بیگاری و کار اجباری تحمیل نمایم.»

بنابر این مردم آنجا را نزد خود بطلب تا اگر کار نهر بر آنگونه باشد که وصف کرده‌اند هر کدام از آنان را که به طیب خاطر مایل به کار باشند، به کار بگمار، ولی چون نهر ساخته و پرداخته شود، متعلق به کسانی خواهد بود که در تجدید آن کار کرده و زحمت کشیده‌اند، نه آن کسان که از کار خود داری کرده و علاقه‌ای به آن نشان نداده‌اند، و در هر حال، رونق داشتن زندگی و نیرومندی آنان نزد من، بهتر از ضعف و ناتوانی آنان است.» [۳۶].

دقت در این فرمان، دو اصل مهم مربوط به آزادی کار و نتیجه‌ی تلاش و فعالیت را برای ما روشن می‌کند. یعنی: از طرفی بیگاری و تحمیل کار اجباری را نادرست اعلام می‌کند و از طرفی دیگر، درآمد و منفعت کار را به طبقه‌ی زحمتکش و مولد ثروت اختصاص می‌دهد.

امام علیه‌السلام نه تنها مردم را در انجام کارهای مشروع، آزاد می‌گذارد بلکه حکومت اسلامی را موظف می‌داند که در

پیشرفت امور کارگران و بهبود شرایط کار و پیشه اقدامات لازم را به عمل آورد.

در فرمان تاریخی که برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر می‌کند در این باره چنین می‌فرماید: «در باره‌ی بازرگانان و صنعتگران، سفارش مرا بپذیر و عمال خود را درباره‌ی ایشان سفارش کن، چه آنهایی که در جائی اقامت دارند، و چه آنهایی که با سرمایه و دارائی خود، در رفت و آمدند، و چه کسانی که به صنایع دستی، روزگار می‌گذرانند، زیرا اینان، سرچشمه‌های منافع

[صفحه ۱۸]

کشورند، همین‌ها هستند که سودها را از نقاط دور دست، از خشکی و دریا، جلگه و کوه، و جاهایی که مردم نمی‌توانند در آن گرد آیند و جرات رفتن به آنجاها را ندارند، بسوی تو جلب می‌کنند، دیگر آنکه این گروه مردمی آرام و صلح طلبند هیچ عصبان و خوف طغیانی از جانب ایشان متصور نیست، از این امور، ایشان را چه در مرکز فرمانروائی تو باشند و چه در شهرهای اطراف بدقت مورد رسیدگی قرار ده و به آنان توجه داشته باش.» [۳۷].

و درباره‌ی کشاورزان نیز توصیه می‌کند: «در جمع آوری مالیات، راه و رسمی پیش گیر که کار مالیات دهندگان را به اصلاح آرد، زیرا با اصلاح امر خراج و خراج گذار، کار سایر مردم نیز، روبراه می‌شود، اصلاح کار دیگر مردم، بستگی به اصلاح کار آنها دارد، چه همه‌ی مردم جیره خوار خراج و اهل خراجند. و البته باید توجه تو به آبادانی اراضی بیشتر از توجه تو بدریافت خراج باشد، زیرا خراج جز با آباد کردن زمین، بدست نمی‌آید، و هر کسی از زمین آباد نشده خراج طلب کند، کشور را ویران کرده و بندگان خدا را هلاک می‌سازد و جز مدت کوتاهی کار حکومتش استقرار نخواهد یافت. و هر گاه خراج دهندگان و زحمت کشان از گرانی بار مالیات، یا از آفت زدگی محصول، یا کمی آب در نیامدن باران، یا افتادن سیل در مزارع، یا خشکی زمین، شکایت کردند، آنقدر بایستی به آنان تخفیف بدهی که امیدوار شوی به آن مقدار، کارشان درست و اصلاح می‌شود. و البته نباید این کار بر تو گران آید زیرا تخفیفی که به آنها می‌دهی ذخیره‌ای است که از راه آبادی شهرها و آراستن حکومت، به تو باز خواهد گشت.» [۳۸].

امام علیه‌السلام در عین آنکه مردم را در اشتغال به هر نوع کاری که دلشان خواست آزاد می‌گذارد و از آنان حمایت می‌کند، در صورتی که آزادی آنان مضر به مصالح عمومی باشد این حق مسلم را محدود می‌نماید.

امام علیه‌السلام در همان فرمان تاریخی به برخی از این محدودیتها چنین تصریح می‌فرماید: «با همه‌ی این سفارشها که در حق بازرگانان کردیم و صفات نیکی که برای آنان برشمردیم، بدان برخی از آنان در داد و ستد، سختگیر و بخیل هستند و احتیاجات و مواد خوراکی مردم را احتکار می‌کنند، و در خرید و فروش، زور گو هستند و این اعمال برای عامه‌ی مردم زیان آور و برای فرمانروایان عیب بزرگی است. بنابراین از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا از آن جلوگیری فرموده است، و باید خرید و فروش، آسان و از روی عدالت و انصاف، انجام گیرد، و قیمت اجناس، باید طوری باشد که به هیچیک از فروشنده و خریدار، زیانی وارد نیاید.

و هر گاه پس از اینکه از احتکار نهی کردی، باز کسی مرتکب آن شد، او را عقوبت کن و به کیفر عملش برسان، بدون آنکه در مجازات او کوتاهی کنی.» [۳۹].

[صفحه ۱۹]

از جمله‌ی مصادیق آزادی مدنی حق آزادی در داشتن مال است.

امام علیه‌السلام به هر انسانی اجازه می‌دهد از راه مشروع تحصیل مال و ثروت کند و به احدی هم اجازه نمی‌دهد به مال او دست تعدی دراز نماید: «و لا تمسن مال احد من الناس» - «به مال هیچکس دست درازی نکنید.» [۴۰] ولی در صورتی که مصالح عمومی ایجاب کند، به حکومت اسلامی اختیار می‌دهد از اموال مردم که در حقیقت مال خداست و مردم مستمند با آنان شریکند، تا مرز مصلحت بهره برداری کند و آزادیشان را محدود نماید. [۴۱].

حق آزادی مذهبی

در طول تاریخ، پیروان مذاهب، در نیل به این حق انسانی شکنجه‌ها، زندانها، اعدامها و ... دیده‌اند ولی امام علیه‌السلام در ضمن فرمانی که برای مالک اشتر نامزد استانداری مصر صادر فرمودند، درباره‌ی مردم آن سامان که در حدود پانزده میلیون مسیحی و غیر مسلمان بودند، چنین تصریح می‌کند:

«و لا- تکونن علیهم سبعا ضاریا تغتمن اکلهم فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق فاعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحت ان يعطک الله من عفوہ و صفحہ.»

«نسب به مردم قلمرو و حکومت خود، همچون درنده‌ای خونخوار مباش که خوردن ایشان را غنیمت شماری زیرا آنان دو دسته‌اند، یا برادر دینی تواند، و یا در آفرینش همانند تو، بنابر این از عفو و گذشت خود، آنچنان، آنان را بهرمنند ساز که دوست داری خدا از عفو و اغماض خود، به تو ارزانی دارد.» [۴۲].

حق برابری

در این بحث رئوس مواد ۱۰/۷/۶/۲/۱ اعلامیه‌ی حقوق بر مورد مقایسه قرار گرفته است. از دیرباز بسیاری از مردم بخاطر اختلاف در رنگ، نژاد، زبان، قبیله، منطقه‌ی جغرافیائی، [صفحه ۲۰]

ثروت و ... مشمول اصل غلط و منفور «اختلاف طبقاتی» بوده، از بسیاری از حقوق و تکالیف محروم و در مقام اجراء قوانین، نا برابری و تبعیض درباره‌ی آنان اعمال می‌گردید.

ولی امام علیه‌السلام که پایه‌های حکومتش روی اصل برابری استوار بوده هیچگاه اجازه نمی‌داد کسی بخاطر عوامل یاد شده از حقوق انسانی محروم گردد و یا در مقام اجراء قانون مشمول تبعیض و بی عدالتی واقع شود، او به پیروی از رسول الله که مردم را همانند دندانهای شانه برابر می‌دانست [۴۳] صریحا اعلام می‌کند: «و اعلموا ان الناس عندنا و سوه» [۴۴].

- «بدانید که مردم در نزد ما یکسان و برابر هستند.» - «و احیای این حق (برابری) همواره مورد توجه امام علیه‌السلام بوده تا جائی که همه چیزش را در این راه گذاشت.» - «قتل فی محراب عبادتہ شده عدله.»

امام علیه‌السلام در فرمان تاریخی ای که برای مالک اشتر صادر فرموده در مورد برابری مردم در حقوق و تکالیف و بهرمنندی از مزایای کشور چنین می‌فرماید: قسمتی از بیت المال و قسمتی هم از محصول زمینهای اسلامی را به نیازمندان و بینوایان و افراد محروم، اختصاص بده زیرا برای دور همان حقی است که برای نزدیک است.» [۴۵] و هنگامی که غنیمت را میان مسلمین بالسویه تقسیم فرمود، زن عربی زبان به اعتراض گشود که چرا او را با مرد عجمی برابر قرار داده است؟! امام علیه‌السلام در

پاسخ او فرمود: «من در این مال برای عرب بر غیر عرب برتری و ترجیح نمی‌بینم.» [۴۶] و در مورد برابر مردم در مقام داروی و اجراء قانون، نیز در فرمان تاریخیش برای مالک اشتر چنین می‌فرماید: «هرگز ملتی که حق ناتوانهایش از توانگرائش بدون ترس و نگرانی گرفته نشود، رنگ سعادت و خوشبختی را نخواهد دید.»

آنگاه در تایید همین اصل در همان فرمان تاریخی چنین تاکید می‌کند: «چیزی را که بیش از همه باید دوست داشته باشی، میانه روی در حق و همگانی کردن آن در برابری و دادگری است که بیشتر سبب خوشنودی رعیت می‌گردد. در هر کاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه نشینان را، زیرا خشم عمومی رضا و خوشنودی چند تن اطراف خاص را پایمال می‌سازد و خشم چند تن در برابر خوشنودی عمومی اهمیت ندارد ...

حکمرانان را نزدیکان و خویشاوندانی است که به خود سری و گردن کشی و دست درازی به مال مردم و کمی انصاف، خو گرفته‌اند، ریشه و اساس شرایشان را با جدا کردن و دور ساختن موجبات آن صفات از بین ببر ...

و حق را برای آنکه شایسته است دربارهی نزدیک و دور، خویش و بیگانه اجراء کن و در آن کار شکیبیا و از خدا پاداش خواه باش، گرچه از بکار بردن حق به خویشان و نزدیکانت برسد، هر چه برسد، و پایان حق را با آنچه که بر تو گران و دشوار است بنگر که پسندیده و فرخنده

[صفحه ۲۱]

است ...» [۴۷].

امام علیه‌السلام در راه برقراری مساوات، هیچگاه به صدور فرمان، اکتفا نمی‌کرد بلکه چنان که از دوران چند ساله‌ی حکومتش آشکار می‌گردد حتی دخترش را که از گردن بند بیت المال استفاده کرده بود، مورد بازخواست قرار می‌دهد، دوستش «نجاشی» را تازیانه می‌زند، و با مردی نصرانی به محکمه قضا می‌رود و همانند یک فرد عادی علیه او و بنفع نصرانی قضاوت می‌شود ... [۴۸].

حق حیات و امنیت شخصی

ماده سوم اعلامیه.

امام علیه‌السلام جامعه‌ای می‌خواهد که در آن جان و مال و عرض و آبروی همه‌ی افراد محفوظ بوده هر کسی در کمال آرامش و امنیت به انجام وظائف فردی و اجتماعی مشغول باشد، از این رو در فرمان تاریخیش که برای مالک اشتر صادر فرموده رابطه‌ی میان زمامدار و ملت را رابطه‌ی پدر فرزندی بشمار آورده که طبعاً افراد جامعه نیز با هم برادر وار زندگی خواهند کرد و بدیهی است که برادر نسبت به برادر بهترین روابط انسانی را خواهد داشت، به جان و مال و عرض و حیثیتش تجاوز نخواهد کرد: «ثم تفقد من امورهم ما تفقد الوالدان من لودهما» [۴۹].

- «امور مردم را همانند پدر و مادری که وضع فرزندانشان را رسیدگی می‌کنند رسیدگی نما.»

و در مورد احترام به خون و حق حیات مردم نیز در همان فرمان تاریخی چنین تصریح می‌کند. «بترس از این که خون بی گناهی را بریزی زیرا که ریختن خون ناحق موجب کیفر الهی و زوال نعمت و کوتاهی عمر و سقوط حکومت می‌شود، و نخستین چیزی را که خداوند سبحان روز قیامت میان بندگانش حکم می‌فرماید، خونهای ناحقی است که ریخته‌اند، بنابر این برقراری حکومت را از ریختن خون بیگناهان معواه زیرا چنین کاری نه تنها پایه‌های حکومت را سست می‌کند بلکه آن را از

بین می‌برد و به دیگران انتقال می‌دهد، و بدان که ترا نزد خدا و نزد من برای چنین کاری عذری نخواهد بود و چنین عملی قصاص بدنبال خواهد داشت ...» [۵۰].

آری امام علیه‌السلام نیز همانند رسول خدا معتقد است: مومن کسی است که دیگران از او بر مال و جان‌شان ایمن باشد و از دست و زیانش در امان. [۵۱].

حق مبارزه با ستم و ستمکار

ماده ۱۲/۸/۷.

در مکتب امام علیه‌السلام، ظلم و ستم همانند میکرب خانمان براندازی است که همه افراد جامعه در نابودی آن مسئولیت دارند، در درجه‌ی اول شخص حاکم اسلامی و در مرحله‌ی بعد، همه‌ی [صفحه ۲۲]

افراد ملت، موظفند در ریشه کن کردن آن کوشش نمایند.

روی همین جهت بوده که امام علیه‌السلام بعد از قتل عثمان حکومت اسلامی را پذیرفت [۵۲] و با همه‌ی اصراری که امثال ابن عباس در ابقاء معاویه بر سمند استانداری شام نمودند، حضرت حتی راضی نشد یک لحظه او در سر کار باقی بماند. و ما در اکثر خطبه‌ها و کلمات امام علیه‌السلام موضوع مبارزه با ظلم را آشکارا می‌بینیم. در یکجا به والی خود «زیاد بن ابیه» هنگامی که او را به استانداری فارس می‌گمارد، ضمن سفارشات طولانی چنین می‌فرماید: «عدل و داد را بکار ببر و از فشار و ظلم بپرهیز، زیرا که اختناق و فشار موجب آوارگی می‌گردد، و زور گوئی و ستم، کار را به شمشیر می‌کشاند». [۵۳] و در جاهای دیگر به آحاد ملت دستور می‌دهد که: «دشمن ستمکار و یار و یاور ستمدیده باشید [۵۴] دست ستمکار نادان را کوتاه سازید [۵۵] سنگ را از هر ناحیه‌ای که بسوی شما آمد به همان نقطه برگردانید، [۵۶] خداوند بیامرزد کسی را که اگر ستمی دید با آن مبارزه می‌کند و آن را از بین می‌برد. [۵۷].

حق آموزش و پرورش

مقایسه با ماده ۲۶ و ۲۷ اعلامیه‌ی حقوق بشر.

در آن عصری که در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر و در مدینه ۱۱ نفر قدرت خواندن و نوشتن نداشتند و در ایران و چین که از کشورهای متمدن آن زمان بشمار می‌رفتند، سواد و دانش در انحصار گروهی خاص بود، فرزندان پیشه‌وران و دهقانان حق نداشتند از نعمت سواد و دانش بهره‌مند گردند، پیامبر اسلام، «طلب دانش را بر هر فرد مسلمانی فرض و واجب شمرد» و از وظائف پدران دانست که به فرزندان‌شان خواندن و نوشتن بیاموزند «و يعلمه الکتابه» [۵۸] و امام علیه‌السلام نیز به پیروی از رسول خدا (ص) نه تنها حق با سواد شدن به همه انسانها می‌دهد و وظیفه مردم و پدر و مادرها می‌داند که فرزندان‌شان را با سواد کنند، بلکه وظیفه‌ی حکومت اسلامی می‌داند که بطور رایگان وسائل صحیح تعلیم و تربیت را در اختیار مردم قرار دهد و آنان را اجبارا با سواد نماید.

چنان که در سابق در بحث حقوق متقایل «زاممدار و ملت» دیدیم، امام علیه‌السلام از جمله‌ی حقوقی را که ملت بر گردن زمامدار دارد، همین تعلیم و تربیت رایگان اجباری است. «... و تعلیمکم کیلد تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا ...» [۵۹].

همین طرز تعلیم و تربیت علوی بود که موجب گردید، جنبش عظیم فرهنگی در جهان اسلام پدید آید تنها در کتابخانه‌ی بیت الحکمه بغداد ۴۰۰۰۰۰۰ جلد کتاب گرد آید و تنها در اسپانیا سالیانه [صفحه ۲۳]

هفتاد تا هشتاد هزار جلد کتاب تهیه شود و شعبه‌های علوم تا ۵۰۰ شعبه گسترش یابد و فرزندان افراد گمنام و دزد مانند احمد، محمد و حسن معروف به «بنو موسی» جزء معروفترین دانشمندان اسلامی در رشته علوم ریاضی و غیره جلوه کنند و بالاخره اروپای از همه جا بی خبر با تمدن و فرهنگ انسانی اسلام آشنا گردد. [۶۰].

حق بهره‌مندی از یک زندگی انسانی

ماده ۲۵- ۲۴- ۲۳.

در مکتب امام علی علیه‌السلام، همه‌ی افراد بشر حق دارند که از یک زندگی انسانی بهره مند باشند. اینکه دیده می‌شود گروهی در ناز و نعمتند، و گروهی دیگر با فقر و فاقه دست بگریبان، یا بخاطر اینست که ثروتمندان به وظیفه‌ی خود عمل نمی‌کنند، «فقیری گرسنه نماند مگر آنکه ثروتمندی از حقش سوء استفاده کرد. [۶۱] هیچ نعمت فراوانی را ندیدم مگر آنکه در مقابل آن حقی ضایع گردید.» [۶۲] و یا بجهت اینست که فقرا، وظیفه‌ی انسانی خود را در تحصیل یک زندگی آبرومندانه انجام نمی‌دهند: «آیا شایسته است که شما از مورچه هم کمتر و ناتوان‌تر باشید و حال آنکه این حیوان حقیر، در کمال جدیت آذوقه‌ی خود را بطرف لانه‌ی خویش می‌کشاند و روزی خود را از فعالیت بدست می‌آورد.» [۶۳] و یا به این علت است که زمامداران مردم شایسته‌ای نیستند و در تدبیر اداره‌ی امور و طرح پروژه‌های صحیح و برقراری عدالت اجتماعی عاجزند: «و نیکوترین چیزی که مایه‌ی روشنائی چشم حکمرانان می‌باشد، بر پا داشتن عدل در کشور و آشکار ساختن علاقه ملت است، و در بسیار بدیهی است که علاقه‌ی آنان آشکار نمی‌گردد مگر آنکه دل‌هایشان از خشم و کینه نسبت به آنان پاک باشد و اینکار حاصل نمی‌شود مگر آنکه حکومتشان را با جان و دل قبول داشته پایان آن را انتظار نکشند ...» [۶۴].

در هر صورت اگر در جامعه اسلامی افرادی پیدا شدند که از زندگی انسانی بی بهره بودند، در مکتب امام علیه‌السلام تامین زندگی تنها بعهده‌ی حکومت اسلامی است چنانکه آن حضرت در فرمان تاریخی که برای مالک اشتر صادر فرموده در این باره چنین تاکید می‌کند: «از خدا بترس دربارهی طبقه زیر دست در مانده و نیازمند و بیچاره‌ای را که چاره‌ای ندارند، زیرا در این طبقه هم افرادی هستند که بیچارگی‌شان را ابراز می‌کنند و هم کسانی که با همه احتیاجی که دارند، اظهار نمی‌کنند، تو برای رضای خدا فرمانش را در حق ایشان اجراء کن و قسمتی از بیت المال که در دست تو است و قسمتی از غلات و بهره‌هایی که از زمینهای غنیمت اسلام که بدست آمده در هر

[صفحه ۲۴]

شهری، برایشان مقرر دار زیرا برای دورترین آنها همان حقی است که برای نزدیکترین آنها است، و رعایت هر یک از ایشان بر تو لازم است مبادا خوشگذرانی ترا از حال آنان غافل سازد ... سرپرستی یتیمان و سالخورده‌گانی که راه چاره‌ای ندارند و نمی‌توانند خود را برای درخواست حاضر کنند، به عهده بگیر که اینان در میان مردم بعدل و دادگری نیازمندترند.» [۶۵].

«امام علیه‌السلام نه تنها حق بهره‌مندی از یک زندگی انسانی را برای همه‌ی افراد جامعه طبق این فرمان ضروری می‌داند، بلکه این حق را شخصا حتی برای غیر مسلمین نیز در دوران حکومت چند ساله‌اش پیاده فرموده است، در کتب و سائل آمده که

روزی امام علیه‌السلام مرد کور پیری را دید که گدائی می‌کرد، فرمود: این چه کاری است که او انجام می‌دهد؟ گفتند: یا امیرالمومنین او مسیحی است، امام فرمود: آنوقت که او قدرت بر کار داشت از او کار گرفتید، حال که عاجز و ناتوان شده رهایش نمودید؟! زندگیش را از بیت المال تامین نماید.» [۶۶].

این نصوص نشان می‌دهد که دنیای بشریت پیش از آنکه در فکر افراد بی‌نوا و درمانده بیافتد و زندگیشان را از راه آبرومندی تامین نماید، در مکتب علوی این گروه دارای زندگی انسانی بوده‌اند.

حق رجوع به محاکم صالحه

ماده ۱۱-۱۰-۸.

در مکتب علوی حق گرفتنی است و تن به ظلم دادن همانند ظلم کردن گناه است و باید انسان مظلوم در احقاق حق خود بکوشد ولو اینکه در این راه تحمل رنج و شدائد نماید: «برای ما حقی است، چنانچه آن را به آسانی به ما دادند، چه بسیار خوب، و گرنه در راه بدست آوردند آن، هر گونه رنج و مشقت را تحمل خواهیم نمود و مانند کسی که پشت سر دیگری سوار شتر می‌شود و راه دوری را می‌پیماید چگونه برای رسیدن به مقصد، ناگزیر از تحمل هر گونه مشقت و شکیبائی است ما هم برای استرداد حق خود هر اندازه که ممکن باشد کوشش خواهیم کرد.» [۶۷].

امام علیه‌السلام نه تنها به شخص ستم‌دیده حق دفاع و احقاق حق می‌دهد بلکه به دولت اسلامی دستور می‌دهد: همه گونه وسائل آسان را برای داد خواهی و عرض حال او فراهم سازد. فرمانی که امام علیه‌السلام برای مالک اشتر صادر کردند، در این باره چنین تاکید می‌فرمایند: «قسمتی از اوقات خود را برای کسانی که به تو نیازمندند، اختصاص ده و در مجلس عمومی بنشین و برای خدائی که ترا آفریده فروتنی نما، لشگریان و یاران از نگهبانان و پاسبانان خود را از آنها باز دار، تا سخنگوی ایشان بی‌ترس و واهمه با تو سخن بگویند، زیرا من بارها از پیغمبر شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی که حق ناتوان را بدون ترس و نگرانی از زورمندان نگیرد، رنگ سعادت

[صفحه ۲۵]

نخواهد دید.» [۶۸].

و برای محاکم و قضات شرائط و مشخصاتی قائل شده که بالاتر از آن متصور نیست و نقل آنها از عهده این مقاله بیرونست. [۶۹].

در پایان بحث، تذکر این نکته را ضروری می‌دانم که: بررسی یکایک حقوق علوی و مقایسه آن با شعبه‌های مختلف حقوق بشر، کاری بس دامنه دار است و ضمن یک مقاله نمی‌شود همه‌ی جوانب آن را بررسی کرد، امید است که در فرصت مناسب در این زمینه همانند مقایسه اسلام با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که در چهار مجلد تالیف کرده‌ایم توفیق یابیم، آمین یا رب العالمین.

پاورقی

[۱] به کتاب «اسلام و حقوق بشر» نوشته‌ی نگارنده مراجعه شود.

[۲] برای فهم اقسام حق و فرق آن با حکم مراجعه شود به «نیته المطالب» ج ۱ ص ۴۴-۴۱- حاشیه سید محمد کاظم طباطبائی

بر مکاسب ص ۵۶-۵۴- مکتبهای حقوقی در حقوق اسلام ص ۱۳-۴.

[۳] در این باره مراجعه شود به کتاب «الامام علی صوت العدالة الانسانیه» تألیف جورج جرداق ج ۲ و کتاب «اسلام و حقوق بشر» نوشته نگارنده.

[۴] شرح نهج البلاغه ی عبده خطبه ۲۱۱.

[۵] از این عبارت اخیر، بعضی از شارحان نهج البلاغه استفاده کرده‌اند که، تنها در مورد خداوند، حقوق، دو طرفه نیست، ولی ابن ابی الحدید می‌گوید. در مورد خداوند نیز، حقوق دو طرفه است، نهایت آن که این حق را خود پروردگار، بنفع بندگان، بر خود فرض فرموده است.

[۶] حکمت ۳۹۱.

[۷] حکمت ۱۲۹.

[۸] حکمت ۱۵۰.

[۹] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۳۱.

[۱۰] نهج البلاغه نامه‌ی ۳۱.

[۱۱] نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۸۸.

[۱۲] نهج البلاغه نامه‌ی ۴۷.

[۱۳] ایها الناس ان لی علیکم حقا و لکم علی حق. فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفیر فنثکم علیکم، و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تادیبکم کیما تعلموا، و اما جقی علیکم فالوفاء بالسیعه و انصیحه فی المشهد و المغیب، و الاجایته حین ادعوکم و الطاعه حین آمرکم (نهج البلاغه ابن میثم ج ۲ ص ۷۷).

[۱۴] و ان من اسخف حالات الولاہ عنده صالح الناس ان یظن بهم حب الفخر، و یوضع امرهم علی الکبر، و قد کرهت ان یکون جال فی ظنکم انی احب الاطرا و استماع الثناء و لست بحمدالله کذالك و لو کنت احب ان یقال ذالك لترکتہ انحطاط الله سبحانه عن تناول ما هو احق به من العظمتہ و الکبریا، و ربما استحلی الناس الثناء بعد البلاء، فلا تشنوا علی بجمیل سناء لا خراجی نفسی الی اله و الیکم من البغیه فی حقوق لم افرغ من ادائها و فرائض لا بد من امضائها، فلا- تکلمونی بما تکلم به الجباربره و لا- تتحفظوا منی بما یتحفظ به عند اهل البادره، و لا تخالطونی بالمصانفه، و لا تظنوا بی استثقال حق قیل لی، و لا التماس اعظام لنفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه کان العمل بهما علیه اثقل، فلا تکفوا عن مقاله بحق، امو مشوره بعدل، فانی لست فی نفسی بفوق ان اخطیء و لا آمن ذالك من فعلی الا ان یکفی اله من نفسی ما هو املک به منی، فانما انا و انتم عبید مملوکون لرب لا رب غیره. یملک منا ما لا تملک من انفسنا (نهج البلاغه ابن میثم بحرانی ج ۴ ص ۴۱).

[۱۵] نهج البلاغه قسمت خطبه‌ها خطبه‌ی ۲۰۷.

[۱۶] نهج البلاغه نامه‌ی ۳۱.

[۱۷] وسائل ج ۳ ص ۲۴۳.

[۱۸] در این باره بطور تفصیل در کتاب «اسلام و حقوق بشر» ص ۲۲۴-۱۹۶ بحث کرده‌ایم به آنجا مراجعه شود.

[۱۹] البصیر من سمع فتفکر (خطبه‌ی ۱۵۲ نهج البلاغه).

[۲۰] کسی که با آراء گوناگون روبرو شود موارد نادرست آنها را از درست باز خواهد شناخت (الامام علی صوت العدالة

- الانسانیه ج ۲ ص ۴۵۸).
- [۲۱] نهج البلاغه خطبه‌ی ۳۳.
- [۲۲] نهج البلاغه خطبه‌ی ۷۸.
- [۲۳] نظام الحکم و الاداره فی الاسلام ص ۳۰۱.
- [۲۴] نامه ۵۳ از نهج البلاغه.
- [۲۵] نامه ۵۳ از نهج البلاغه.
- [۲۶] نامه ۵۳ از نهج البلاغه.
- [۲۷] الامامه و السياسه ج ۱ ص ۵۲.
- [۲۸] به کتاب اسلام و حقوق بشر ص ۲۷۹-۲۷۷ مراجعه شود.
- [۲۹] خطبه‌ی ۲۱۱ از نهج البلاغه.
- [۳۰] خطبه‌ی ۲۱۱ از نهج البلاغه.
- [۳۱] نامه‌ی ۴۷ از نهج البلاغه.
- [۳۲] حکمت ۳۶۶ از نهج البلاغه.
- [۳۳] البلاد بلاد الله و العباد عباد الله فحيثها احبت خيرا فاقم (نهج الفصاحه ص ۲۲۳).
- [۳۴] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۲۵.
- [۳۵] و لا توتی البيوت الا من ابوابها فمن اتاها من غير ابوابها سمی سارقا. (نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۵۰).
- [۳۶] الامام علی صوت العدالة الانسانیه ج ۱ ص ۲۰۸- عدالت و قضا در اسلام.
- [۳۷] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۳۸] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۳۹] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۴۰] قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۱.
- [۴۱] در این باره ما در کتاب «اسلام و صلح جهانی ص ۲۰۲» و «اسلام و حقوق بشر ص ۳۱۷-۳۱۵» بحث کرده‌ایم.
- [۴۲] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۴۳] الناس کلهم سواء کاسنان المشط (من لا يحضره الفقيه ص ۵۷۹).
- [۴۴] الامام علی ج ۲ ص ۴۶۴.
- [۴۵] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۴۶] نهج البلاغه ابن ابی الحدید.
- [۴۷] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۴۸] مراجعه شود به کتاب اسلام و حقوق بشر ص ۱۷۷.
- [۴۹] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۵۰] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه‌ی ۵۳.
- [۵۱] جامع العادات ج ۲ ص ۲۱۱.

[۵۲] و ما اخذال علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم لا لقیة جلهما علی غاربها و لقیة آخرها بکاس اولها (خطبه ۳).

[۵۳] حکمت ۴۶۸.

[۵۴] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۵] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۶] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۷] نهج البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲.

[۵۸] مکارم الاخلاق ص ۲۵۳.

[۵۹] نهج البلاغه خطبه ۳۳.

[۶۰] در این باره به جلد دوم اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «نقش اسلام در پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی» که هم اکنون زیر چاپ است مراجعه شود.

[۶۱] امام علیه السلام فرمود: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی - ما رایت نعمته موفوره الا و الی جانبها حق مضیق» (الامام علی ج ۱ ص ۲۱۳).

[۶۲] امام علیه السلام فرمود: «ما جاع فقیر الا بما متع به غنی - ما رایت نعمته موفوره الا و الی جانبها حق مضیق» (الامام علی ج ۱ ص ۲۱۳).

[۶۳] کافی کتاب العیسه ج ۵ ص ۷۹.

[۶۴] و ان افضل قره عین الولاہ استقامه العدل فی البلاد و ظهور موده الرعیه و انه لا تظهر مودتهم الا بسلامه صدورهم و لا تصح نصیحتهم الا بحیثتهم علی و الیه امورهم و قله اشتغال دولهم و ترک استبطام انقطاع مدتهم (نهج البلاغه خطبه ۵۳).

[۶۵] خطبه ۵۳ از نهج البلاغه.

[۶۶] وسائل الشیعه ج ۶ کتاب جهاد با ۱۹ روایت ۱ ص ۴۹.

[۶۷] حکمت ۱۵۵ از نهج البلاغه.

[۶۸] نهج البلاغه قسمت نامه‌ها نامه ۵۲.

[۶۹] ما در جلد سوم کتاب اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «اسلام و محاکم صالحه» شرایط و مشخصات محاکم و قضات را بطور تفصیل بیان کرده‌ایم.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و
لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز
به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف
توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰
۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - : هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا
کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده
بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد
داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری:
مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهنانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و
ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با
حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهانندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند،
گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده
کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری
مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

